**جلسه 30**

**دو‌شنبه - 24/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث راجع به اوقات نمازهای یومیه بود.

عرض کردیم اول وقت نماز ظهر و عصر زوال شمس است. و این مسلم هست.

البته برخی از روایات فرمودند که اول وقت نماز ظهر این است که بعد از زوال سایه به اندازه قدم بالا بیاید. برخی از روایات گفته که دو قدم که مساوی است با یک ذراع.

اول توضیح بدهم مقصود را بعد روایات را بخوانم.

در روایات ما گفتند معیار شاخص در زمان پیامبر جدار مسجد النبی بود. قبل از این‌که سقف بزنند، اشتکوا الیه الحر و البرد، حضرت فرمود خب سقف بزنید از شاخه‌های درخت خرما و قال: عریش کعریش موسی، ولی قبل از آن به اندازه یک قامت انسان دیوار کشیده بودند دور مسجد. آن وقت این دیوار خب شاخص اذان ظهر بود. این روایت که می‌گوید که به اندازه مثلا یک قدم اگر سایه بالا بیاید بعد از ظهر، یعنی نسبت قدم با قامت انسآن‌که می‌شود یک هفتم. قامت متعارف انسان را که حساب کردند، با قدم متعارف انسان، گفتند یک هفتم حدودا. قدمان و ذراع می‌شود دو هفتم. و لذا هر شاخصی، این در روایات تعبیر شده که حساب کنید، اگر سایه‌اش به حداقل برسد و بعد شروع کند به سمت مقابل مغرب که تقریا جنوب می‌شود، فئ یعنی انعکاس سایه، شروع بشود، بالا بیاید، می‌شود شروع زیاد شدن این ظل، زوال شمس. برسد به اندازه یک هفتم آن شاخص، می‌شود بلوغ الظل الی قدم. برسد به دو هفتم آن شاخص، می‌شود بلوغ الظل القدمین.

در روایات گاهی می‌گوید نماز ظهر را عند بلوغ الظل القدم بخوانید، در برخی از روایات می‌گوید عند بلوغ الظل القدمین بخوانید.

خب این روایات را بخوانیم بعد رابطه‌اش را با این روایاتی که می‌گوید اذا زالت الشمس وجبت الظهر و العصر، ‌دخل الوقتان توضیح بدهیم.

روایات این است:

معتبره اسماعیل بن عبدالخالق: سألت اباعبدالله علیه السلام عن وقت الظهر فقال بعد الزوال بقدم او نحو ذلک. یعنی حدود یک هفتم شاخص سایه بالا بیاید.

معتبره ذریح محاربی...

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم حداقل سایه که در ظهر حاصل می‌شود بعد شروع می‌کند بعد از ظهر این سایه زیاد شدن، او می‌شود زوال. سایه که هی زیاد می‌شود، منتها چون خورشید طرف مغرب هست، سایه که از آن تعبیر می‌کنند به فئ، چون انعکاس سایه‌ای است که توسط تابش خورشید بر اجسام به وجود می‌آید، این می‌شود سمت جنوب تقریبا، این از وقتی شروع کرد زیاد بشود، تا این‌که برسد این مقدار زیادی به اندازه یک هفتم شاخص، این مقدار زاید برسد به اندازه یک هفتم شاخص طول می‌کشد، به این می‌گویند بلوغ الظل القدم.

[سؤال: ... جواب:] این مناطق نزدیک قطب اصلا مشکل خاص خودش را دارد. هم در طلوع فجر اصلا به آن معنا سپیده صبح ندارند. هم در این ضوابط که برای وقت فضیلت نماز ظهر که همان بلوغ الظل القدم یا القدمین، این ضوابط در آنجا نیست. یا حتی زوال حمره مشرقیه در آنجا مشکل دارد. ما بحث مناطق نزدیک به قطب را مستقل کردیم و فعلا مناطق معتدله را، خط استواء و مناطق معتدله که زمان صدور این روایات بخش مسکونی زمین که قابل دسترسی بود، بوده است و روایات ناظر است به این بخش، ما دراین رابطه فعلا صحبت می‌کنیم. راجع به مناطق نزدیک به قطب شمال و قطب جنوب بحث مشکلات ویژه خودش را دارد که ان‌شاءالله بررسی خواهیم کرد. یکی از مشکلات عرض کردم حالا فعلا بحث وقت نماز ظهر و عصر است، ولی در وقت نماز صبح اصلا این‌ها سپیده صبح ندارند. روز این‌ها مثل پنج دقیقه قبل از غروب آفتاب ما است. شب این‌ها مثل پنج دقیقه بعد از غروب آفتاب ما است. یعنی در واقع که نگاه می‌کند می‌بیند خورشید آن تَه افق در روز همین‌جوری هِی دور می‌زند. بستگی دارد روز چند ساعت باشد. اگر مثلا روزهای تابستانی در آن مناطق نزدیک قطب بیست و دو ساعت گاهی هست. در این بیست و دو ساعت این خورشید هی دور این افق، یعنی دور آن منتهاالیه افق می‌چرخد. شب که می‌شود به اندازه چند درجه می‌رود زیر افق. ولی مثل پنج دقیقه بعد از غروب آفتاب ما است. شب و روزشان نه شب درستی دارند نه روز درستی. خب این وقتی که خورشید بعد می‌آید بالا که خیط ابیض من الخیط الاسود من الفجری در کار نیست. آن وقت این‌ها برای روزه چه کار کنند، برای نماز چه کار کنند. و لذا از الان تا آخر بحث که برسیم به مناطق نزدیک به قطب شمال و قطب جنوب فعلا این بحث را فاکتور بگیرید. راجع به مناطق معتدله صحبت می‌کنیم. این‌ها همین است که روایت می‌گوید.

روایت معتبره ذریح محاربی: سأل اباعبدالله علیه السلام اناس و انا حاضر فقال بعض القوم انا نصلی الاولی، یعنی ظهر را، اذا کانت علی قدمین، یعنی دو قدم می‌شود یک ذراع، دو هفتم سایه شاخص زیاد بشود، و العصر علی اربعة اقدام، نماز عصر را موقعی می‌خوانیم که چهار هفتم سایه شاخص زیاد بشود، فقال ابوعبدالله علیه السلام النصف من ذلک احب الی، من بیشتر دوست دارم نصف این حدی که شما می‌گویید، نماز ظهر را بعد از یک قدم، یعنی بعد از یک هفتم زیاد شدن شاخص و نماز عصر را بعد از دو قدم بخوانم.

خب روایت سوم صحیحه فضلاء: عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام. فضلاء چون چندین راوی هستند، همه‌شان هم فاضل بودند، گفتند چه اسمی بگذاریم برای روایت؟ گفتند صحیحه فضلاء. انهما قالا وقت الظهر بعد الزوال قدمان و وقت العصر بعد ذلک قدمان. یعنی اربعة اقدام دیگه. وقت عصر می‌شود اربعة اقدام.

و همین‌طور صحیحه زراره عن ابی جعفر علیه السلام سألته عن وقت الظهر قال ذراع من زوال الشمس، ذراع می‌شود همان قدمان، ‌و وقت العصر ذراعا من وقت الظهر، وقت عصر هم می‌شود ذراعان، یعنی اربعة اقدام، فذلک اربعة اقدام من زوال الشمس، ثم قال ان حائط مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله کان قامة، قام انسان بود، و کان اذا مضی منه ذراع صلی الظهر، پیامبر اول اذان ظهر نماز نمی‌خواند، می‌گذاشت دو هفتم سایه شاخص زیاد می‌شد، بعد نماز ظهر می‌خواند، ثم قال اتدری لمَ جعل الذرع و الذراعان؟ قلت لم جعل ذلک یا لم جُعل ذلک؟ قال لمکان النافلة، لک ان تتنفل من زوال الشمس الی ان یمضی ذراع فاذا بلغ فیئک ذراعا بدأت بالفریضة و ترکت النافلة، دیگه اگر دو هفتم سایه شاخص زیاد شد، هی مشغول گعده شدی تا تاخیر افتاد دیگه نافله نخوان، اصلا برخی مثل آقای خوئی دیگه نافله مشروع نیست، نماز ظهر بخوان، بعدا می‌خواهی نافله ظهر را قضاء کنی قضاء بکن ولی دیگه اداء نافله نماز ظهر تمام شد. ظاهر این روایت هم همین است دیگه. ترکت النافلة.

[سؤال: ... جواب:] موقع شروع نافله از اذان ظهر است. ... نخیر. تا یک قدم وقت داری برای نافله. وقتی تا سایه رسید به یک قدم یا دو قدم، حالا روایت دو قدم می‌گوید، ذراع، یعنی دو هفتم شاخص رسید، حالا دقائقش را ما چقدر تعیین کنیم من نمی‌دانم، حالا فرض کنید یک ساعت، این یک ساعت که شد، بلغ الظل یا بلغ الفئ، تعبیر بهتر این است که بگوییم بلغ الفئ چون انعکاس نور خورشید بر روی هر جسدی که آن طرفش سایه است به او می‌گوید فئ، خب این بلغ الفئ ذراعا آن وقت می‌گوید ترکت النافلة و بدأت بالفریضة.

صحیحه عبدالله بن سنان: کان حائط مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از یظلل قامة و کانت اذا کان الفئ ذراعا و هو قدر مربض عنز، دیگه آن زمان می‌فهمیدند این علامت‌ها را که ذراع یعنی به اندازه مربض عنز، به اندازه آن جایی که یک بز قرار می‌گیرد و می‌خوابد، به آن اندازه صلی الظهر، فاذا کان ضعف ذلک صلی العصر.

معتبره اسماعیل جعفی هم همین است. دارد: اذا کان فئ الجدار ذراعا کان رسول الله صلی الظهر و اذا کان ذراعین صلی العصر، قلت ان الجدار یختلف بعضها قصیر و بعضها طویل فقال کان جدار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یومئذ قامة و انما جعل الذراع و الذراعان لئلا تکون تطوع فی وقت الفریضة. علت این‌که گفتند وقت نماز ظهر بعد از بلوغ ذراع است از سایه، نه ابتداء اذان ظهر برای این‌که الان دیگه وقت فریضه نباشد که بتوانی نافله ظهر را بخوانی ولی وقتی که رسید ظل به یک ذراع، دیگه حق نافله خواندن نداری. او دیگه وقت فریضه ظهر می‌شود، ‌تطوع در وقت فریضه نکن.

خب خیلی واضح است. از این روایات خیلی واضح است که ما یک وقت ابتدائی داریم برای نماز ظهر و عصر؛ اذان ظهر. یک وقت نماز ظهر و عصری داریم که بخاطر رعایت نافله ظهر و عصر، تشریع شده که مستحب است انسان در این وقت تا قبل از بلوغ ذراع نافله را بخواند و نماز را اول بلوغ ذراع بخواند. خب خود این روایات دلیل بود. خود معتبره اسماعیل بن عبدالخالق می‌گفت وقت الظهر بعد الزوال بقدم او نحو ذلک الا یوم الجمعة و فی السفر فان وقتها حیت تزول الشمس. چرا؟ برای این‌که در سفر که نافله نداریم، در روز جمعه که نافله نداریم هنگام زوال. هنگام زوال دیگه وقت خطبه‌های نماز جمعه است. آنجا می‌گویند نه دیگه. اول وقت اذان ظهر وقت نماز فریضه است. حالا روز جمعه با خطبه‌های آن‌که آن هم جزء نماز است.

یا آن روایتی که می‌گفت که اتدری لم جعل الذراع و الذراعان: قلت لم؟ قال لمکان النافلة. این‌ها همه مشخص می‌کند که بخاطر نافله است.

و لذا این اختلافی که در روایات هست، این اختلاف در روایات که یکی می‌گوید نصف ذلک احب الیّ با آن روایتی که می‌گوید وقت الظهر قدمان توجیهش همین است. بهتر این است که آدم نافله ظهر را تا قبل از یک هفتم زیادی ظل شاخص بخواند که اول زیادی ظل شاخص به اندازه یک هفتم، یک هفتم نسبت به آن مقدار زاید حساب می‌کنیم و الا عرض کردم اصل ظل که می‌ماند در کشور ما، آن مقداری که زیاد می‌شود اگر به اندازه یک هفتم برسد می‌شود بلوغ القدم، خب انسان بهتر است نافله ظهر را قبل از آن بخواند که اول بلوغ قدم نماز ظهر را بخواند. این مرتبه اعلی فضیلت.

مرتبه بعد این است که حالا یک کمی گعده می‌کند، یک کمی سهل‌انگاری می‌کند تا بلوغ قدمین، دو برابر این وقت. نافله را بخواند بعد نماز ظهر بخواند. اما اگر بلوغ قدمین شد، دو هفتم شاخص، سایه بالا آمد، دیگه فایده ندارد. دیگه عذرت پذیرفته نیست. نافله دیگه ساقط شد. نماز ظهر بخوان، ‌بعدا قضاء نافله را بخوان. مراتب فضیلت است.

نگویید آقا! پیغمبر که مقید بود، کان اذا بلغ الظل الذراع یصلی الظهر.

می‌گوییم بله، پیغمبر رعایت اضعف الماموین را می‌کرد. خب همه که نمی‌توانند سریع نماز نافله بخوانند. یک عده تا بیایند وضوء بگیرند، تا بروند غسل کنند، ‌تا بیایند شروع کنند نماز نافله ظهر خواندن، خب چه بسا طول می‌کشد، ‌بلوغ قدمین می‌شود. پیغمبر رعایت اضعف الماموین را می‌کرد دیرتر نماز جماعت ظهر را شروع می‌کرد. ولی ظاهر نصف ذلک احبی الی در معتبره اسماعیل بن عبدالخالق این است که اگر این شرائط زعامتی و اقامتی پیغمبر نبود بهتر همین بود که به اندازه یک قدم یعنی یک هفتم شاخص سایه بالا بیاید بیشتر از این صبر نکنید.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه فضلاء؟ خب عرض کردم حمل بر مراتب فضیلت می‌کنیم. صحیحه فضلاء آخرین وقت فضیلت را می‌گوید که بعد از او دیگه نافله ساقط می‌شود. آخر، نه. وقت الظهر بعد الزوال قدمان. این وقت فالافضل است. وقت درجه دو است. پیغمبر این وقت درجه دو را مراعات می‌کرد عرض کردم بخاطر رعایت اضعف الماموین. ولی وقت درجه یک نماز ظهر این است که نه، ‌تا رسید به یک قدم سایه اضافه شده بر شاخص نافله‌ات تمام شده باشد، نماز ظهر را شروع کنی بخوانی.

خب این راجع به این مطلب.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... عرض کردم قدم بالنسبة قامت انسآن‌که جدار مسجد النبی بود و با آن شاخص را می‌سنجیدند. ... سایه‌ای که در هنگام ظهر مانده که او حساب نمی‌شود. ... آخه او که، ‌اذا بلغ الظل ذراعا یا بلغ الفئ ذراعا. فئ. فئ ذراعا یعنی آنی که بعد از اذان ظهر تازه شروع می‌شود زیاد می‌شود. او را حساب می‌کنند برسد به حد ذراع یعنی دو هفتم، دو هفتم شاخص.

[سؤال: ... جواب:] کسی که نافله نمی‌خواند نه، معلوم می‌شود بخاطر رعایت نافله گفتند نماز ظهر را تا بلوغ ذراع تاخیر بینداز. شما که نافله نمی‌خوانی همان اذان ظهر نمازت را بخوان دیگه. و انما جعل ذلک لمکان النافلة. و لذا در سفر نافله نیست گفتند هنگام اذان ظهر نماز بخوان. خب اگر شما نافله نمی‌خوانی سارعوا الی مغفرة من ربکم، ‌استبقوا الخیرات. نماز نافله که نمی‌خوانی، نماز ظهرت را هم گعده می‌کنی می‌گذاری نیم ساعت دیگه. خب این‌که نشد که. روزه که نمی‌گیری، سحری هم نخوری که گفت می‌شوی کافر حربی. خب نافله که نمی‌خوانی، خب نماز ظهرت را هم تاخیر می‌اندازی، خب استبقواالخیرات، سارعوا الی مغفرة من ربکم. غیر از این‌که از خود این روایات هم استفاده می‌شود بخاطر خود نافله این را گفتند. نصف ذلک احب الی، این‌ها قرینه می‌شود که بخاطر نافله بود که این‌جوری بود. سعی کنید زودتر نافله را بخوانید یک هفتم شاخص که سایه رسید نماز ظهر را بخوانید. حالا اگر نشد تا دو هفتم هم فرصت دارید. خب اگر نافله نمی‌خواهید بخوانید دیگه چه مشکلی دارید؟

[سؤال: ... جواب:] خلاف ظاهر است که... حالا اجازه بدهید شواهدی از خود روایات برای‌تان ذکر می‌کنم. برای این‌که این‌ها باز قانع که نمی‌شوید بیشتر شاهد ذکر می‌کنم برای‌تان.

روایت عمر بن حنظله: کنت اقیس الشمس عند ابی عبدالله علیه السلام، خورشید را اندازه‌گیری می‌کردم ببینم ظهر شده یا نه، فقال یا عمر! الاانبئک بابین من هذا؟ قلت بلی قال اذا زالت الشمس، زالت الشمس یعنی نگاه به آسمان نکن، قیاس نکن خورشید را، نگاه بکن به همان زوال، ‌یعنی به همان شروع سایه اجسام، اذا زالت الشمس فقد وقع وقت الظهر که هر جسمی را شما بگذارید عمودی می‌توانید با آن شاخص‌گیری کنید، اذا زالت الشمس فقد وقت الظهر الا ان بین یدیها سبحة و ذلک الیک فان انت خففت، آن سبحة را یعنی نافله ظهر، فان انت خففت فحین تفرق من سبحتک و ان طولت فحین تفرق من سبحتک می‌خواهید نماز نافله بخوانی بخاطر آن می‌گوییم تاخیر نماز ظهر، هر وقت نافله‌ات تمام شد نماز ظهر را شروع کن. که البته آن صحیحه زراره می‌گفت اگر دو هفتم شاخص سایه بشود دیگه نه دیگه. او دیگه از آن چیزها نیست، از آن تو بمیری‌ها به قول معروف نیست. دیگه وقت نافله ظهر گذشت.

موثقه احمد بن محمد بن یحیی: کتب بعض اصحابنا الی ابی الحسن علیه السلام رُوی عن آبائک القدم و القدمین و الاربع و القامة و القامتین و ظل مثلک و الذراع و الذراعین. فکتب علیه السلام لا القدم و لا القدمین اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاةین و بین یدیها سبحة و هی ثمانی رکعات فان شئت تطولت و ان شئت قصرت ثم صل الظهر.

کاملا مشخص است که وقت نماز ظهر وقت اذان ظهر است. علت این‌که به تاخیر می‌اندازی بخاطر این است که نافله ظهر می‌خواهی بخوانی.

[سؤال: ... جواب:] آقا! وقت... چی را ترخیص داده؟ ... خود این روایت می‌گوید که اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاةین. ... نه این ظاهرش این است که فاذا فرغت صل الظهر، ثم صل الظهر. دقت بفرمایید!

دو تا مطلب اینجا عرض کنم بحث را تمام کنیم.

یک مطلب این است که آقای خوئی برای این‌که نماز ظهر و عصر را پیامبر گاهی هنگام اذان ظهر می‌خواند، ‌تاخیر نمی‌انداخت تا بلوغ ذراع به این موثقه زراره تمسک می‌کند: صلی رسول الله صلی الله علیه و آله بالناس الظهر و العصر حین زالت الشمس من غیر علة و صلی بهم المغرب و العشاء الاخرة قبل سقوط الشفق من غیر علة فی جماعة و انما فعل ذلک لیتسع الوقت علی امته. آقای خوئی می‌فرماید ببینید! پیغمبر بدون هیچ مشکلی اذان ظهر گفتند نماز ظهر خواند.

آقا! این ربطی ندارد به اذان ظهر و نماز ظهر، این برای جمع بین نماز ظهر و عصر است. و لذا در این روایت می‌گوید که و صلی بهم المغرب و العشاء الآخرة قبل سقوط الشفق. قبل از سقوط شفق که وقت عشاء است، نماز مغرب و عشاء را خواند. یعنی جمع بین صلاتین. تفریق نکرد پیغمبر. یعنی گاهی پیامبر تفریق نمی‌کرد بین دو نماز. هیچ عذری هم نداشت. برای این‌که بفهماند جایز است جمع. این مربوط به بحث جمع است. چه ربطی دارد به این‌که نافله، یعنی پیغمبر آن روزها نافله ظهر را نمی‌خواند؟ بله ممکن است در سفر بود نمی‌خواند. اما من غیر علة یعنی در سفر هم نبود. چون خود سفر علت است. ظاهرش این است که در سفر نبود. در خود مدینه خب نافله نمی‌خواند؟ این خیلی بعید است. این برای این است که بگوید بلافاصله بعد از نافله ظهر، ظهر را می‌خواند و بلافاصله نافله عصر را می‌خواند و عصر را. دیگه صبر نمی‌کرد ساعت سه و نیم و چهار نماز عصر بخواند. این روایت ظاهرش این است. ربطی به بحث ما ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حین زالت الشمس یعنی نمی‌رفت وضوء بگیرد؟ بابا! حین زالت الشمس یعنی با مقدماتش دیگه. نافله ظهر مگه چقدر طول می‌کشد. چهار تا دو رکعتی. ... هشت دقیقه دیگه. سریع بخوانید کمتر هم می‌شود. سوره را حذف کن، سلام هم یکی بگو. تشهد هم اینی که آقای سیستانی می‌گوید و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. این را که نمی‌گوید نافله نمی‌خواند. بعید است پیغمبر به دیگران سفارش می‌کرد الاخذ بسنتی، به امیرالمؤمنین، بعد خودش هم گاهی نمی‌خواند خیلی بعید است. ... ظاهر این است که پیامبر ملتزم بود در غیر سفر به نماز پنجاه و یک رکعت. این اصلا ظهور ندارد در این جهت بابا. این برای این است که نماز عصر را زودتر خواند، نماز عشاء را زودتر خواند.

این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که آقای خوئی مطرح کردند بعضی از روایات گفته نماز ظهر قامت انسان است، سایه به حد قامت انسان برسد بعد بحث کرده. من فکر می‌کنم این اصلا بحث نداشت. البته آخر بحث درست شده مطلب ولی می‌گویم اصلا بحث نداشت. چرا؟ برای این‌که هیچ روایتی نمی‌گوید وقت نماز ظهر موقعی است که سایه به اندازه قامت انسان برسد. آخر وقت نماز فضیلت ظهر را می‌گوید. آخر وقت فضیلت نماز ظهر آن وقتی است که سایه بشود به اندازه قامت انسان. سایه بشود یعنی مثل شاخص. سایه وقتی شد مثل شاخص حالا بعضی‌ها که گفتند اصلا حرام است تاخیر نماز ظهر از آن وقت. بعضی‌ها گفتند که نه، دیگه قطعا وقت فضیلت می‌گذرد. روایت منتهاالیه وقت نماز ظهر را می‌گوید. حالا وقت فضیلت است یا وقت عزیمت است آن بحث دیگری است که می‌رسیم.

ببینید روایت این‌جور دارد، روایت عبیس عن حماد عن محمد بن حکیم. عبیس مجهول است. محمد بن حکیم هم ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند به نظر ما ثقه است. سمعت العبد الصالح علیه السلام یقول ان اول وقت الظهر زوال الشمس و آخر وقتها قامة من الزوال. قامة من الزوال. قامة من الزوال یعنی آخر وقت را می‌گوید؛ آخر وقت فضیلت.

اصلا بحث نداشت که ما بحث کنیم. بعد بگوییم صاحب حدائق توجیه کرد. صاحب حدائق می‌گید شاید مراد از قامة ذراع باشد. چون در روایت علی بن ابی حمزة آمده فی کتاب علی علیه السلام القامة ذراع. خب حالا صاحب حدائق قامت را به معنای ذراع گرفت به خاطر یک روایت ضعیف السند، خلاف ظاهر هم هست که ما بیاییم بگوییم قامت در هر روایتی به معنای ذراع است. قامت یعنی قامت دیگه. خود آن روایت می‌گفت نسبت ذراع به قامت. یعنی دو هفتم. خود آن روایتی که خواندیم می‌گفت جدار مسجد پیامبر قامت انسان بود، ذراع نسبتش به آن جدار، دو هفتم می‌شود. هر جا قامت می‌گویند ذراع؟ این خیلی بعید است.

ولی حالا بالاخره در روایت عبیس دارد که آخرین وقت نماز ظهر قامت انسان است. این را اصلا نباید اینجا مطرح کنیم. در بحث آخرین وقت نماز ظهر باید مطرح کنیم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... روایت ابن بکیر را می‌گویید. ... این مطلب دیگری است عرض می‌کنم.

خلاصه عرض‌مان این شد که از روایات استفاده می‌شود برای حفظ نافله ظهر و این‌که تطوع در وقت فریضه نشود شارع آمد گفت: وقت ظهر موقعی است که ظل شاخص به یک قدم برسد یا دو قدم برسد. و روایت هم می‌گوید هذا فی الصیف و الشتاء واحد.

ولی یک روایتی داریم می‌گوید در وقت قیظ یعنی در وقت شدت گرما، موقعی نماز ظهر را بخوانید که سایه به اندازه خود شاخص شده باشد. کشی نقل می‌کند از حمدویه از محمد بن عیسی از قاسم بن عروة از ابن بکیر. ما سند را صحیح می‌دانیم. قاسم بن عروة از مشایخ ابن ابی عمیر است. دخل زراره علی ابی عبدالله علیه السلام فقال انکم قلتم لنا فی الظهر و العصر علی ذراع و ذراعین یابن رسول الله شما فرمودید نماز ظهر وقتی بخوانیم که سایه شاخص یک ذراع زیاد بشود، نماز عصر هم موقعی بخوانیم که دو ذراع سایه شاخص زیاد بشود، ثم قلتم ابرودا بها فی الصیف، بعد فرمودید ابراد بکنید در تابستان، فکیف الابراد؟ چه جور ابراد بکنیم؟ منتظر جواب امام بود و فتح الواحه، دفترش را باز کرد مثل یک شاگرد خاضع و خاشع و فتحه الواحه لیکتب ما یقول فلم یجبه ابوعبدالله علیه السلام بشیء، حضرت سکوت کرد، فاطبق الواحه، زراره هم دفتر را بست و قال انما علینا ان نسألکم و انت اعلم بما علیکم، ما وظیفه‌مان سؤال است، ‌شما اعلم هستید به وظیفه خودتان، جواب دادید دادید، ندادید ندادید، سلام الله علیه!، و خرج، رفت، و دخل ابوبصیر علی ابی عبدالله فقال ان زراره سألنی عن شیء فلم اجبه و قد ضقت من ذلک یا بعضی تعابیر دارد و قد حرجت من ذلک، یعنی برایم سخت بود که جواب زراره را ندادم فاذهب انت رسولی الیه، شما پیام من را به او برسان، فقل صل الظهر فی الصیف اذا کان ظلک مثلک و العصر اذا کان مثلیک و کان زراره هکذا یصلی فی الصیف و لم اسمع احدا من اصحابنا غیره و غیر ابن بکیر، تابست‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که می‌شد زراره و ابن بکیر، پسر برادرش، موقعی نماز ظهر و عصر را می‌خواندند که دیگه سایه به حد خود مثل شاخص شده بود.

خب این البته با آن ر وایتی که گفته فی الشتاء و الصیف سواء؟ قال نعم تنافی پیدا می‌کند اما از بعضی روایات استفاده می‌شود که پیغمبر در قیظ یعنی در شدت حر، در شدت گرما می‌فرمود ابرودا بالصلاة، ابراد هم معنا شد دیگه. ابراد یعنی سایه شاخص به مثل خودش برسد؛ برابر با خودش بشود. خب می‌شود این را این‌جور حمل کنیم که مقصود ایام شدت گرما بوده. این جمع به نظر ما عرفی است.

ولی بهرحال ما این مشکلی سر راه وقت نماز ظهر به لحاظ مبدأ ایجاد نکرد این روایات.

اما منتهای نماز ظهر بحث مفصل است. ان‌شاءالله خلاصه‌اش را فردا عرض می‌کنیم که آیا، سؤال این است، این را بحث می‌کنیم، دقت کنید! واجب است طبق بعضی از روایات تا قبل از فوت وقت فضیلت نماز ظهر را بخوانیم و عصیان است تاخیر آن و لو فوت نمی‌شود کما افتی به جماعة کما نقل عن الشیخ الطوسی و افتی به صاحب الحدائق یا نه؟

ان‌شاءالله این را فردا بررسی می‌کنیم.